

اقتصادی، اجتماعی و معنوی متحول شده است. مثالی بزنم. امروز ما تلویزیون داریم که ۲۰۰ سال پیش نداشتیم. وقتی تلویزیون نبود، منبر کارکرد دیگری داشت و حالا که تلویزیون هست، منبر کارکرد دیگری دارد. کما اینکه وقتی تلویزیون نیست، مرشد کارکردی و وقتی تلویزیون هست، کارکرد دیگری دارد. یا وقتی دولت هنوز مدرن نیست و مناسبات جامعه هنوز سنتی است، بزرگ یک روستا یا خانواده کارکرد خاصی دارد اما همراه با نوسازی جامعه، این کارکرد هم تغییر می‌کند. اما امروز که تلویزیون، کامپیوتر، شبکه‌های اجتماعی و تخصص‌های متنوع در همه حوزه‌ها گسترش یافته و تمایز پیدا کرده است، ارتباطاتی که امروز در جامعه شکل گرفته است، پاسخگوی شرایط ۲۰۰ یا ۳۰۰ سال پیش بوده و نمی‌تواند به نیازها و مطالبات و مقتضیات امروز جواب بدهد. همچنان که امروز وقتی دندان‌مادر می‌گیرد، برخلاف ۲۰۰ سال قبل، پیش دلاک حمام نمی‌رویم، به دندانپزشک مراجعه می‌کنیم، همین اتفاق در زمینه تصمیم‌گیری در حوزه اجتماعی و روابط بین‌افراد، در اقتصاد یا حوزه‌های دیگر افتاده و تخصص‌هایی وجود دارد که باید به متخصص هر حوزه رجوع کرد، نه به نهادها یا افرادی که در گذشته‌های دور به آن‌ها مراجعه می‌کردیم.

■ شما به آن چیزی اشاره دارید که امانوئل کانت در مقاله «روشنگری چیست» به آن اشاره کرده است. کانت در این مقاله می‌گوید «روشنگری، خروج انسان از صغارتی است که انسان خود بر خویش تحمیل کرده است» و اضافه می‌کند که «صغارت، ناتوانی از بکار بردن فهم خویش بدون کمک دیگری است». بنابراین، معتقدید که ما وارد عصر روشنگری شدیم، یعنی انسان ایرانی برای فکر کردن یا به کار بردن فکر خود، دیگر نیازی به کمک و یاری دیگران ندارد یا نیازی ندارد تا دیگری به جای او فکر کند؟

وضعیت ایران با وضعیت اروپا از این نظر تفاوت‌هایی دارد با آنکه نهاد روحانیت، به لحاظ سنتی این نقش را داشت و در ایران هنوز هم دارد. اکنون انتقاد به این نهاد این است که خود را به روز نکرده است. در حالی که باید بدانند از میان نقش‌های چندگانه‌ای که در جامعه داشت، کدام نقش ناشی از اقتضای شرایط دیروز بود که امروز وجود ندارد و کدام براساس اقتضائاتی است که امروز هم وجود دارد و فرد یا نهاد دیگری نیست که آن نقش را بازی کند. در این صورت طبیعی است که نهاد روحانیت همچنان این نقش‌ها را ایفا کند، اما وقتی امروز نهاد‌های دیگری هستند که نقش‌های دیگر را به عهده بگیرند، این نهاد باید آن نقش‌ها را رها کند. هر چه کار این نهاد کمتر و تخصصی‌تر باشد، نتیجه و کارکرد آن عمیق‌تر، بهتر و کم‌خط‌تر خواهد بود.

■ چه سودی از این تداوم نقش‌های متعدد می‌برد؟ یا اینکه کارکرد ایفای نقش‌های متعدد برای او، چیست؟

همه مسأله منحصر به سود نیست. باید قدری تاریخی‌تر به موضوع نگاه کرد. ما تنها از دوره قاجار و مشخصاً از دوره محمدشاه قاجار وارد فرآیند دولت-ملت سازی شدیم. ما هنوز در چنبره فرآیند دولت-ملت سازی مانده‌ایم، یعنی هنوز ملت یا دولت نیستیم. ما در ایران «دولت‌ها» داریم، ضمن اینکه یک ملت هم نیستیم، بلکه جامعه ما قومی-قبیله‌ای است. این وضعیت در گذشته تاریخی، طبیعی بود. اما از قرن ۱۶ به این سو مفهوم واقعیتی به عنوان NATION-STATE ایجاد شد که اقتضائات خاصی دارد. اما ما تا امروز همچنان در حال طی کردن مسیر دستیابی به دولت-ملت هستیم. طی کردن این مسیر زمان می‌برد. با وجود این، یکی از مراحل این سیر این است که نقش‌های نهاد‌های دارای اقتدار در جامعه، تخصصی‌تر می‌شود و نهاد‌های کوچک‌تری از کنار آن‌ها به وجود می‌آیند و به این ترتیب نهاد قبلی، نقش قدیمی خود را به این نهاد‌های جدیدتر و کوچک‌تر واگذار می‌کند. روزی در این کشور دبستان ساخته شد و مکتبخانه‌ها کم‌کم بسته شدند و دبیرستان و دانشگاه ایجاد شد. در تاریخ که عقب‌تر می‌رویم، می‌بینیم نقش این نهادها بر عهده روحانیت بوده. حرف من این است که این تخصصی‌تر شدن نقش‌ها و کوچک‌تر شدن نهادها، یک فرآیند طبیعی است. فرآیند تخصصی شدن و واگذار شدن نقش‌های نهاد‌هایی که بر اثر رشد اجتماعی و پیچیده‌تر شدن محاسبات



ظهور می‌کنند، فرایندی طبیعی است و مهندسی شدنی نیست، یعنی نمی‌توانیم مردم را وادار کنیم یا با تکیه بر زور از آنان بخواهیم همچنان به نهاد‌های سنتی و قدیمی رجوع کنند، بلکه ناگزیر از رجوع به نهاد‌های جدید و تخصصی هستیم.

■ به نظر شما چرا تمایز نقش‌ها و تفکیک مأموریت نهادها در ایران شکل نگرفت؟

دوران سلطنت قاجار دورانی است که در غرب تحول علمی آغاز شد، تجربه‌گرایی گسترش، مؤسسه‌های تحقیقاتی دایر شدند، آزمون و بازبینی تصورات گذشته آغاز شد، کارخانه‌ها درست شدند، انباشت ثروت صورت گرفت و پول و بانک در جامعه نقش بیشتری یافت. اما درست در همین دوران، ایران در حال پسروی بود. این پسروی نیز دلایل تاریخی خود را دارد که استبداد از جمله آنهاست. در اواسط قاجار بویژه در دوران ناصرالدین شاه بسیاری از ایرانیان به روسیه یا فرانسه رفتند و متوجه شدند که عالم تغییر کرده و اتفاقات دیگری دارد می‌افتد. بنابراین موج مدرن‌گرایی که در آن زمان با عنوان «ترقی» شناخته می‌شد، شکل گرفت. موج تغییر در حالی شکل گرفت که سنت که به طور طبیعی محافظه کار است، در مقابل آن مقاومت کرد. این مقاومت باعث ایجاد تنش شد. می‌توان ردپای این تنش را در آثار نویسندگان آن دوره مانند میرزا ملکم خان یا آقاخان کرمانی دید. آثار این تنش در مذهبی‌ها هم دیده می‌شود که عالی‌ترین نمونه آن، شیخ فضل‌الله نوری است. در این میان اتفاق بسیار مهمی رخ داد که تاکنون به آن توجه نکرده‌ایم. آن